

سوره توبه، جلسه چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (٣٤) يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (٣٥) إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (٣٦) إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُطَايَؤُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٣٧)

مسلمان مشرک!

در ضرورت بحث اعتقادی که از جمله **يُضَاهِوُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا** بحث شروع شد، قبل از ورود در آیات روایتی را عرض می‌کنم. آن چه که ما در روز قیامت با آن طرف هستیم، **اعتقادات واقعی** ماست، نه یکسری ادعاها، یا اسماء و القاب؛ چون که روز قیامت **فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ** (مؤمنون: ۱۰۱) است؛ نسبتی نیست. در آن روز این روح است که دارد با اعتقاداتی که دارد محشور می‌شود و همین! او با اعتقاداتی که در درون خودش پیدا کرده تنها می‌ماند! و اسماء و القاب آدم هم می‌ریزد.

آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره انعام را ببینید. بعد روایت را می‌خوانیم. سوره انعام است، مکی است و اعتقادی است **وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ**؛ همه را حشر می‌کنیم جمیعاً و بعد می‌پرسیم کجايند آن شرکائی که شما گمان می‌کردید؟ **ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ**؛ آن موقع جواب آن‌ها این نیست مگر این که این‌ها می‌گویند والله ما مشرک نیستیم. خدا هم می‌گوید: **انظُرْ كَيْفَ**

كَذَّبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ؛ ببینید چه طور به خودشان دروغ می‌گویند و آن افتراءاتی که داشتند از دستشان رفت. آیه در فضای مربوط به مشرکین است و گفت و گویی است در قیامت با مشرکین.

اما در روایتی در بحار، ج ۴۷: ص ۲۲۰ آمده است، در ضمن مکالماتی که امام صادق (ع) با ابوحنیفه دارند، ابوحنیفه سؤال می‌کند: **وَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو حَنِيفَةَ عَنْ قَوْلِهِ وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ؛** راجع به این بخش آیه از حضرت سؤال می‌کنند. **فَقَالَ مَا تَقُولُ فِيهَا يَا أَبَا حَنِيفَةَ!** حضرت سؤال را به خودش برمی‌گرداند: خب، نظر خودت راجع به این آیه چیست؟ **فَقَالَ: أَقُولُ إِنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ الْمُشْرِكِينَ؛** ابوحنیفه می‌گوید: خب چون این‌ها در روز قیامت قسم می‌خورند مشرک نیستند. **فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ انظُرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ؛** حضرت جواب می‌دهند: ولی در آیه بعد داریم که خدا می‌گوید: بین چه جوری دارند به خودشان دروغ می‌گویند. ابوحنیفه که در می‌ماند **فَقَالَ مَا تَقُولُ فِيهَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟** از حضرت می‌پرسد نظر خود شما چیست؟ **فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِّنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ؛** حضرت می‌گویند: این‌ها جماعتی از **اهل قبله** (مسلمانان و موحدان) هستند. که **أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛** مشرک هستند و خودشان نمی‌دانند! یعنی می‌شود آدم مشرک باشد و خودش اطلاع نداشته باشد!

ببینید این قدر قرآن می‌گوید خودشان نمی‌دانند، خودشان نمی‌دانند، نظرشان این است و این‌ها قائل به این حرف هستند برای این است که می‌خواهد این اعتقادات را رو کند. اگر کسی به **ارباب متفرق** قائل باشد و فکر کند از این و آن کار برمی‌آید و به خدای رب العالمین اعتقاد نداشته باشد، او هم مثل مشرکین قائل به ارباب متفرقون است.

راهکار فرار از شرک خفی

(سؤال) شرک خفی این است که بگویید اگر فلانی نبود کار ما راه نمی‌افتاد. حالا اگر این‌ها در حد اعتقاد هم در بیاید مثل کسانی که قائلند خدا همین جوری باران نمی‌فرستد، یا مثلاً خدا همین جوری رزق نمی‌دهد، ما باید برویم سر کار تا خدا رزق بدهد! این می‌شود همان **يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ؛** دست خدا بسته است. اگر کسی واقعاً نظرش این باشد؛ یعنی که دست خدا بسته است. آیا مگر یهودی‌ها گفته‌اند دست خدا بسته است؟ کی گفته‌اند؟

کجا گفته‌اند؟ بلکه این‌ها نظرشان این است که خدا هم **محدوده‌ای** دارد برای نفوذ در این عالم. هر کاری را نمی‌تواند انجام بدهد. این یعنی که دست خدا بسته است.

وقتی ابوذر دارد می‌رود ربه، حضرت امیر از او می‌پرسند: اگر زمین و آسمان بسته شود خدا روزی مؤمن را می‌دهد، غصه نخوری! این یعنی که دست خدا بسته نیست مگر در محدوده‌ای که حکمت خودش است. خدا هست البته ولی این به معنای بسته بودن دست خدا نیست.

این حالت‌ها در شرک خفی خودش را نشان می‌دهد. این شرک خفی. ذیل آیه سوره یوسف بحث شده که (۲۳: ۱۱) **وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** (یوسف: ۱۰۶)؛ اکثریت مؤمنان مشرکند. که در روایات ذیلش داریم که مثلاً اگر کسی بگوید: **لَوْ لَا فُلَانٌ لَهْلَكْتُ**؛ اگر فلانی نبود ما بیچاره می‌شدیم. **لَوْ لَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي**؛ اگر فلانی نبود ما ضایع شده بودیم. **لَوْ لَا فُلَانٌ لَأَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا**؛ خلاصه اگر فلانی نبود یک اتفاقاتی می‌افتاد! اگر این جور بگویید شرک خفی است. پرسیده‌اند پس چطوری بگوییم، شرک نیست؟ فرموده‌اند این که مثلاً **لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيْنَا بَفُلَانٍ كَذَا وَكَذَا**؛ اگر خدا منت نمی‌گذاشت توسط این آدم؛ یعنی دست خدا را ببینید. این آدم فقط **کانال** است. (۱۶: ۱۲) شما مثلاً درباره یاری دین فکر کرده‌اید یعنی چه؟ آیا اگر ما یاری دین نکنیم، دین رهاست؟ این فقط برای این است که شما افتخار یاری دین را پیدا کنید، نه این که فکر کنید خب اگر ما نبودیم، دین خدا فلان می‌شد. نه خیر. **وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ** (محمد: ۳۸)؛ اگر شما هم پشت کنید، فکر نکنید ما می‌گذاریم دینمان ضایع شود! اگر پشت کنید شما را با یک گروهی عوض می‌کنیم که شبیه شما نیستند.

(۱۳: ۰۱) کلاً دیدن این که همه عالم کانال است خیلی مهم است. می‌بینید کسی کاری نمی‌کند و اوضاع هم می‌گذرد. اما ماها حتی گاهی با **شرک جلی** مواجه‌ایم. به‌خصوص آدم‌های تحصیل کرده‌تر. که ضلالشان **ضلال بعید** است نه **ضلال مبین**. می‌بینید که گمراهی‌هایشان با توده‌ای از استدلال‌ها قاطی شده. (۱۳: ۵۷)

در مکالمه‌ای که امام رضا(ع) دارند، که عرض شد، وقتی طرف یک جورهایی مرتب با امام رضا بحث می‌کند امام رضا(ع) می‌فرمایند: **أَحْسَبُكَ أَنَّكَ ضَاهِيَةٌ يَهُودٍ فِي هَذَا الْبَابِ**؛ من دارم گمان می‌کنم تو در این مسئله

یهودی هستی؛ یعنی داری مثل یهودی‌ها فکر می‌کنی. این‌که کسی همان جوری فکر کند و اسم خودش را مسلمان بگذارد، در حالی‌که این آدم واقعاً غیر مسلمان، کافر و مشرک است تا زمانی که این را بفهمد. و اگر کسی این‌چنین فکر کند حشرش با همین گروه است. آن‌جا که دیگر اسم معنا ندارد، در آن‌جا **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ** **أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ** (اسراء: ۷۱)؛ هر کسی را به امامش دعوت می‌کنند و او با امام خودش حرکت می‌کند. هر کس هر عقیده‌ای داشته باشد، می‌شود امامش و صاحبان آن عقیده هم، امام او می‌شوند و با آن‌ها حرکت می‌کند.

لذا به دلیل اهمیت اعتقاد، خدا بدترین عناوین را روی این یهودی‌ها می‌گذارد. البته آن شرک‌های خفی هم بالاخره بروز پیدا می‌کند. قرار نیست که ما با یک عالمه **شرک خفی** با امیر المومنین که در اوج توحید است یکی بشویم! اصلاً در قیامت آن‌چه خودش را نشان می‌دهد ملکات است و نه هیچ چیز دیگر؛ مثلاً اگر آدم بددهنی توی خواب حرف بزند، بر اساس ملکاتش حرف می‌زند. شعر حافظ نمی‌خواند که! بددهنی می‌کند. ناسزا می‌گوید. اصلاً سرّ دروغ گفتن مشرکین حتی در قیامت همین است که برابر ملکاتش حرف می‌زند و براساس ملکات محشور می‌شود. کما این‌که ما وقتی بخوابیم و در خواب حرف بزنیم براساس ملکات است چون که در خواب که کار ارادی نمی‌کنیم، در قیامت هم روز بروز ملکات است. این‌که می‌گویند اگر متکبر است مورچه محشور می‌شود؛ یعنی این ملکه‌ی خودش را نشان می‌دهد. در قیامت هم دروغ می‌گوید چون در این دنیا دروغگو بود. **وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ** (انعام: ۲۸)؛ اگر برش گردانند باز هم دروغ می‌گوید و باز هم همین کارها را می‌کند.

صدق مؤمن و دروغ کافر هر دو صواب است

این که می‌فرمایند **لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا** (نبأ: ۳۸)؛ آن‌جا کسی حرف نمی‌زند مگر به اذن و اگر اذن هم بدهند حرف صواب می‌زند. نه این‌که حرف صدق می‌زند! درست حرف می‌زند. دروغ‌گو دروغ بگوید درست است. دروغگو اگر راست بگوید که درست نیست! گرگ اگر بدرّ درست است. اگر گرگ با قاشق و

چنگال بره بخورد که صواب نیست! این جوریش درست است. برای او همین درست است، لذا اگر گرگی را ببینید که گوسفندی را پاره می کند، تعجب نمی کنید.

(سؤال) روز قیامت هم همه به صواب حرف می زنند. **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ** (نور: ۲۴)؛

این شهادت زبان و دست و پا هم همان **ظهور ملکات** است. برای همین در قیامت از کسی سؤال نمی کنند به آن

صورت. **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ** (یس: ۶۵)؛ دهن را می بندند، دست و پا حرف

می زند. این که گفته اند: **فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ** (الرحمن: ۳۹)؛ هیچ کس سؤال نمی شود از گناهش.

چرا؟ چون **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ** (الرحمن: ۴۱)؛ چون با **سیما** دارند نمایش داده می شوند. مگر کسی که در

آن دنیا گرگ شده باید شهادت بدهد؟ کسی که **فِي بُطُونِهِمْ نَارًا** است؛ مشخص است که مال یتیم خورده که **إِنَّ**

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ؛ اصلاً کسی از او سؤال نمی کند! این هم که فرموده **وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ**

مَسْئُولُونَ، نه این که نگهشان دارید می خواهیم از آن ها سؤال کنیم! یعنی این ها باید به اعمال خودشان پاسخ گو

باشند؛ یعنی که مسئولیت اعمال را می اندازند گردنت. **قِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ**؛ وسط اعمالشان این ها را نگه دارید!

راجع به انبیاء هم داریم: **فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ** (اعراف: ۶)؛ هم مرسلین و هم ارسل

الیهم همه باید پاسخ گو باشند. همه زیر تیغ پاسخگویی به خدا هستند؛ یعنی همه مسئول اعمال خودشان

هستند.

(سؤال) آن جا که دارِ تکلیف نیست و آن جا که کسی دروغ می گوید که معصیت نمی کند! مثل خواب است؛

النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. چه **خواب** و چه **مرگ** این طوری است که **اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ**

تَمُتْ فِي مَنَامِهَا؛ خواب شبیه مرگ است ولی مرگ یک خواب طولانی است. آیا می شود کسی در خواب برابر

ملکاتش حرف نزند؟ در قیامت هم همین گونه حرف می زند. انسان جان را به جان آفرین تسلیم می کند چه در

خواب، چه در مرگ! آن جا بر اساس ملکاتش هست. آن مرگ هم یک تسلیم جان است. **اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ**

مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا؛ حین مرگ و حین خواب در هر دو حالت جان توقی می شود. **فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ**

عَلَيْهَا الْمَوْتُ وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى (زمر: ۴۲)؛ یک عده را نگه می‌دارند و یک عده را رها می‌کنند که برود! آن موقع شما ببینید که به ذوق حضرت ختمی مرتبت چه می‌شود. که حالا النَّاسُ نِيَامٌ. اصلاً این دنیا خواب است، تازه وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند! آن وقت همه این درگیری‌های دنیا در خواب بوده است! این همه تلاش می‌کردیم چهار قران دربیاوریم و پز بدهیم! ولی تمام این‌ها خواب بوده!

البتة النَّاسُ نِيَامٌ به این معنا نیست که اعمال این دنیا در آن دنیا تأثیر ندارد!

همه اهل کتاب مثل هم نیستند

ابتدای آیه ۳۴ در بحث احبار و رهبان که لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ یک نکته‌ای هست. گاه دستور دین این است که لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ؛ گاه می‌گوید (۲۷: ۰۰) إِنَّ كَثِيرًا... لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ. یک نکته‌ای که در تمام قرآن هم توجه به آن را می‌بینیم و آن إِنَّ كَثِيرًا هست. ببینید خدا در عین این‌که این گروه احبار و رهبان و یهودی‌ها ضربات شدیدی به پیکره اسلام وارد کردند، وقتی می‌خواهد راجع به این جماعت حرف بزند، نمی‌گوید این‌ها همه‌شان این طوری هستند. می‌گوید: خیلی‌هایشان این طوری هستند.

قرآن گاهی یک جمع‌بندی می‌کند و انگار دارد درباره اعتقاد یک کشور حرف می‌زند و گاهی درباره توده مردم دارد حرف می‌زند. این نهایت رعایت اخلاق است که در قرآن فراوان هست که نمی‌گوید: این‌ها همه‌شان این جور هستند! شما از کجا می‌دانید که همه اعمال طرف این جور است؟ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرَّهْبَانِ؛ کثیری از احبار و رهبان این جور هستند؛ یعنی به هر حال قلیل‌شان هم این طوری نیستند. (۳۱: ۲۸)

مثلاً در سوره مائده که آخرین سوره است و ضربات یهود جدی است هی داریم که کثیراً از این‌ها این طوری هستند! و می‌خواهد نشان بدهد که به هر حال عده‌ای هم این طوری نیستند. این یک نکته اخلاقی است که قرآن به ما یاد می‌دهد. وقتی دارد تحریض و تشویق به جنگ می‌کند، معارف را می‌گوید. می‌گوید: در همان وقت هم از حدود نگذرید! این حدود شرعی که برای ما محل گذر نیست! مهم این است که اخلاق ما مطابق قرآن

باشد، طرف مقابل ما هم هر که می خواهد باشد! راجع به هیچ گروهی نمی توانید بگویید که همه شان اینجوری اند. نه! بگویید کثیرشان، یا اکثرشان این طوری هستند^۱.

کثیر هم قوی تر از اکثر است. چون در مقابل کثیر، قلیل است و در مقابل اکثر، یک کثیر دیگری است. این جا که می گوید: **إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ** نکته قابل دقتی دارد که یعنی به هر حال از حدود بیرون نزنید! بر سر جملاتتان یک «بعضی» بگذارید تا از حد تجاوز نکنید! همه را به یک چوب نزنید.

خود قرآن از همین اهل کتاب صفات حمیده‌ای را نقل می کند، مثال‌هایی توی قرآن هست که نشان می دهد بعضی هایشان هم این طوری نبودند. به عنوان مثال آل عمران، آیه ۱۱۳ را ببینید: **لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ؛** همه اهل کتاب یک جور نیستند **أُمَّةً قَائِمَةً يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ؛** از اهل کتاب کسانی هستند آیات را تلاوت می کنند و اهل سجده و مراقبت هستند، پس اهل کتاب این جوری هم داریم. این مال رابطه شان با خدا.

(سؤال) (۵۵: ۳۵) ممکن است به هر حال به بعضی هایشان **حجت** تمام نشده باشد؛ چون اساس دین بر این است که **لَيَهْلِكَنَّ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَن حَىٰ عَن بَيِّنَةٍ** (انفال: ۴۲)؛ اهلک و احیاء همه اش براساس **بیینه** است. شما نمی توانید بگویید مثلاً همه کسانی که در سپاه عراق بودند و کشته شدند، همه شان می روند جهنم! این جور نیست! ممکن است یکسری آدم‌های خوبی داشتند و اعتقادی هم داشتند و آمدند جنگیدند. حالا چقدر بر این‌ها بیینه تمام شده، ما نمی دانیم! مگر می خواهید تقسیم بهشت و جهنم بکنید؟ مگر دست ماست که تقسیم کنیم؟ باید بگوییم برخی از این‌ها کار اشتباهی کردند. برخی از آن‌ها کار اشتباهی نکردند. برخی هم به بهشت می روند. (۵۱: ۳۶)

مشرکین موحد!

(۵۳: ۳۶) به یک نفر یهودی یا مسیحی، یا راهب در جای خودش در بحث اشهر سیاحت چهارماه مهلت داده می شود و این‌ها را خود ائمه تکرار می کنند. امیر مؤمنان می گویند به این مشرکینی که مثلاً توی کوه‌ها و

بیابان‌ها هستند، کاری نداشته باشید. آدم‌هایی وجود دارند که کاری به کاری ندارند و نشستند دارند عباداتشان را می‌کنند^۲، می‌بینید با این که حجتی بر او تمام نشده، اما در کارهایش آثار و رگ و ریشه **توحید** را می‌بیند! پس این موحد است دیگر! یا مثلاً مادر ترزا را شما می‌توانید بگویید می‌رود جهنم؟! و این ... ها به بهشت می‌روند؟ آدم نمی‌تواند این را قبول کند. انگار با معارف جور در نمی‌آید. (۱۵: ۳۸)

یا سوره اعراف آیه ۱۶۸ را ببینید، وقتی راجع به همین اهل کتاب و به خصوص راجع به یهودی‌ها بحث می‌شود: **وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ**؛ و هنگامی که پروردگارت بانگ برداشت و اعلان کرد که بر این یهودی‌ها تا روز قیامت کسانی را بگمارد که این‌ها را عذاب چَر کنند؛ یعنی در صحرای عذاب این‌ها را بچرانند! سائمه یعنی کسی که گله را به چرا می‌برد. **وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا**؛ این‌ها را به صورت گروه‌های پراکنده در زمین پراکنده کردیم. **مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ**؛ بعضی‌هاشان صالح بودند و بعضی‌هایشان هم صالح نبودند. این‌ها اصحاب سبت بودند که مشکلاتی درست کرده بودند. در میان همین یهود و مسیح که پراکنده شدند واقعاً عده‌ای صالح بودند.

باز سوره آل عمران، آیه ۷۵ را ببینید: **وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ**؛ بعضی از اهل کتاب هستند که اگر قنطار (کیسه بزرگ پر از طلا) به این‌ها به امانت بسپاری باز می‌گردانند به تو، اصلاً اهل خیانت در امانت نیستند. اگر پوست گاوی را پر از طلا کنی و به این‌ها بدهی به آن نگاه چپ نمی‌کنند. **وَمِنْهُمْ مَّنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَائِمًا**؛ بعضی‌هایشان هم اگر حتی دیناری بهشان بدهی، باید با زور و شاهد و شهود از او پس بگیری. پس همه‌شان مثل هم نیستند.

(۴۲: ۰۵) در مسائل اجتماعی راجع به اهل کتاب و مشرکین داریم که **وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ**؛ یعنی یک عده قلیلی از این‌ها هستند که در مسائل اجتماعی فاسق نیستند و به قراردادهایشان پایبندند. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ**؛ می‌گویند: مال این‌ها به ما حلال است. همین حرف ما را می‌زنند که اگر از این عرب‌ها بتوانیم پول بگیریم به ما حلال است! از این **توجیهات شرعی** هست که مثلاً آمریکا می‌رود و چیزی را برمی‌دارد و می‌گوید: این‌ها دلارهای ما را نگه‌داشته‌اند، در صورتی که این‌ها اموال شخصی است. این مال خودش است و

هرچقدر هم دارد داشته باشد! این‌ها اموالشان محفوظ است. مگر این‌که حضرت حجت بیایند و **حکم به باطن** بکنند و گرنه ما فقط می‌توانیم به ظواهر حکم بکنیم. (۲۹: ۴۳) اگر از خدا بخواهید که **رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا** (سجده):

(۱۲) این در این دنیا هیچ فایده‌ای ندارد

در مورد عاقبت آدم‌ها قضاوت نکنید!

نساء آیه ۱۵۹ را ببینید. می‌فرماید اهل کتاب همه قبل از مرگشان به مسیح ایمان می‌آورند. **وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ**. حالا این دو تا تفسیر دارد: یکی به ظهور حضرت مهدی برمی‌گردد بسته به این‌که ضمیر «ه» به حضرت عیسی برگردد؛ چون حضرت عیسی نمرده و پشت حضرت مهدی می‌آید و همه مسیحی‌ها هم ایمان می‌آورند. تعبیر دیگرش این است که اما اگر هاء به خود اهل کتاب برگردد؛ یعنی قبل از مرگ خود اهل کتاب. این‌ها در لبه ورود به برزخ، وقتی همه چیز را می‌بینند، همه‌شان ایمان می‌آورند، برای همین است که در لحظه احتضار توبه قبول نیست. این همان توبه فرعون است که به او گفتند: **آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ** (یونس: ۹۱)؛ حالا می‌خواهی توبه کنی؟ الان دیگر توبه قبول نیست، حتی در قسمت‌های پایانی عمر هم توبه چندان قبول نیست. اگر شیب پذیرش توبه به قسمت‌های مجانب نمودار هم رسید، توبه قبول نیست. این‌ها هم مطالبی است که در خود قرآن گفته شده؛ مثلاً کسی ۸۰ سالش است و دکتر هم جوابش کرده، حالا می‌خواهد توبه کند.

(۵۳: ۴۷) اگر قرار باشد که آدم‌ها محشور بشود به آن‌چه که در آنان هست، باید **ولایت** آنان را ببینید که آیا فقط کسانی هستند که امیر المؤمنین را دوست دارند؟! اگر این شخصیت را برای مادر ترزا تعریف بکنید، او هم واقعاً امیر المؤمنین را دوست دارد. یک موقع بحث **ولایت‌پذیری** است که این را خیلی از مسلمان‌ها هم ندارند، لذا این احادیث باید برود در یک سلسله مراتبی! یعنی اگر کسانی ولایت به معنی حاق ولایت را قبول نداشته باشند به مراتب عالی بهشت نمی‌رسند و الا صرف دوست داشتن باشد خیلی‌ها دوست دارند! این جور نیست که اقلی هستند که مسلمان هستند. در این اقل یک عده شیعه هستند. در این شیعه اقلی هستند که ولایت را قبول

دارند و در آن‌ها هم باز اقلی وجود دارند که ولایت را قبول دارند و پای آن هم ایستاده‌اند. بعد بگوییم اقلی می‌روند بهشت و بقیه به جهنم می‌روند! این نیست! از محتوای دین بر نمی‌آید که همه به جهنم می‌روند الا قلیلی از مراجع آن هم اگر بروند! و البته آن‌ها بهشت نمی‌روند بلکه خودشان بهشت را می‌سازند و خودشان روح و ریحان و جنت نعیم هستند. و آن‌ها در اعراف هستند **وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ** (اعراف: ۴۶)؛ بهشت مال ماست. آن‌ها که قسیم جنت و نار هستند که به بهشت نمی‌روند! (۵۵: ۵۰)

(سؤال) یکی از اشتباهات این است که بعضی فکر می‌کنند اعراف یک بلندی بین بهشت و جهنم است که آدم‌هایی که معلوم نیست چه کاره هستند، آن‌جا هستند! در حالی که اعراف جای بزرگان است. **وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ** تنوین‌ها روی رجال، تنوین‌های تفضیم است و نشان از عظمت قضیه دارد؛ مثل **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا** **مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ** (احزاب: ۲۳).

لذا این نکته اخلاقی قرآن را باید همواره در نظر داشت و باید از قرآن این حرف زدن را یاد گرفت تا از حدود خارج نشویم. این جریان باطل است فرق دارد که بگوییم این‌ها کلا در این جریان باطل هستند. این ملاحظات را آدم باید در نظر بگیرد.

ورودی‌های مالی دانشمندان و روحانیون را زمین‌گیر می‌کند

ضمن این‌که اموال خواری در بحث احبار و رهبان، خطری است که مال نسبت به دانشمندان دارد؛ چون **اکل مال** در میان دانشمندان که نتیجه یک **کار اقتصادی** نیست! این‌ها که ربا خواری نمی‌کنند! این‌ها از کسانی هستند که اتفاقاً منزوی از دنیا عمل می‌کنند، منتها اموال مردم را به باطل می‌خورند! این هم **مال دین‌فروشی** این‌هاست؛ یعنی وقتی کسی دین‌فروش می‌شود، باید یک چیزی بگیرد و ممکن هم هست که از آن استفاده نکند، ولی خیلی از **ورودی‌های مالی** که دانشمندان دارند.

اولاً مسئله مال مسئله بسیار مهمی است که آدم را زمین‌گیر می‌کند، (۱۰: ۵۵) ^۳ برای همین حضرت آقا به بچه‌هایشان و دامادشان گفته‌اند نه کار اقتصادی حق دارید بکنید و نه کار سیاسی! فقط همین جوری مثلاً استاد

دانشگاه معمولی هستند و نه ماشین دارند و نه هیچ چیز دیگر! چون آمدن دانشمندان در بحث مالی آن‌هم توسط گروه حاکم؛ گروهی که احبار و رهبان هستند، روحانیون ما هستند در فاز و بحث‌های مالی، خطر دین‌فروشی را دامنگیر این‌ها می‌کند و کاری که می‌کنند، تحریم حلال‌ها و تحلیل حرام‌ها است. این‌ها کارهایی است که از دست این‌ها برمی‌آید. کار این‌ها **وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا** است و این به این معناست که نه این‌ها که کج می‌روند بلکه راه را کج می‌کنند. بنابر این این‌ها در موقعیت حساسی هستند و **معادلات مالی** روی گروه دانشمندان و حتی احبار و رهبان مؤثر است. (۵۷: ۰۳) نه فکر کنید این آدم می‌خواهد برای خودش بخورد...

(۵۷: ۲۴) مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه خیلی آدم فکوری بود! در بدو تأسیس حوزه، از انگلیس معلم آورد که به طلبه‌ها زبان انگلیسی یاد بدهد، آن‌هم در صد سال پیش که حتی الان این فکر در حوزه نیست. خود سفارت انگلیس از این کار برآشفته شد و آمد بازاریان تهران را آنتریک کرد و به آن‌ها گفت: چه نشسته‌اید که شما دارید وجوهات می‌دهید و این‌ها دارند زبان کفار را می‌خوانند! بازاریان رفتند پیش آشیخ عبدالکریم گفتند: ما این وجوهات را می‌دهیم که ملت اسلام بخورند، نه کفار! و به این ترتیب سیستم جمع شد.^۴

(۵۸: ۳۶)

کج رفتن و راه را کج کردن قابل مقایسه نیست!

گاه این بحث است که مردم اکل به باطل می‌کنند و گاه این بحث که احبار و رهبان اکل به باطل می‌کنند ولی جایگاه احبار و رهبان این است که **وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا** هستند؛ یعنی این‌ها دین را کج می‌کنند. کج کردن دین خیلی فرق می‌کند با این‌ها که راه معلوم باشد و آدم‌ها در آن راه نروند! یک موقع «صدّ عن سبیل الله» هستند، ولی بالاخره سبیل الله معلوم است ولی یک موقع کسی رفته دانشمند بشود **يَبْغُونَهَا عِوَجًا** می‌کند؛ یعنی راه را کج می‌کند؛ یعنی راهی که دیده می‌شود کج است و مردم همین راه را می‌بینند و آن وقت این آدم در برابر مسائل مالی که قرار می‌گیرد به مراتب حساس‌تر است.^۵

بحث احبار و رهبان که **إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ**،

همین است!

تحریف دین به مذاق آدم‌ها

سوره انعام آیه ۹۱ را ببینید: می‌گویند شما توراتان را برداشتید و کرده‌اید کاغذپاره! **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** **إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ**؛ وقتی این‌ها گفتند خدا بر بشری چیزی نازل نکرده، قدر خدا را ضایع کردند **قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ**؛ چه کسی این کتاب تورات را نازل کرده؟ توراتی که نور است و هدایت برای مردم است **تَجْعَلُونَهُ قَرَأَاطِيسَ**؛ شما این کتاب را برداشتید کردید یک قرطاس؛ یعنی کاغذ، نه یک مطلب نوشته شده! **تُبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا**؛ یک سری‌اش را نشان دادید، یک سری‌اش را **مخفی** کردید. (۲۵: ۰۶: ۰۱) کاغذبازی یعنی همین که چیزی را که نیست درست کردن؛ مثلاً من دلم می‌خواهد یک دینی ارائه بدهم که سراسرش رحمت باشد. چرا؟ چون شما این را می‌خواهید! یا مثلاً می‌خواهم خودم را برای عده‌ای لوس کنم، قرآن را می‌کنم قراطیس؛ یعنی می‌آیم یک جاهایی از قرآن را می‌گویم، یک جاهایی‌اش را هم نمی‌گویم. بعد **توجیه** می‌کنم که این‌ها مال آن زمان‌هاست برای این که کسی بدش نیاید! اگر برای این مقصود لازم باشد، بسم الله الرحمن الرحيم را هم عوض می‌کنم. برای این که نشان بدهم که دین ما یک دین رحمت است. این است که آدم به اهواء و میل خودش دین را قرطاس، ورق ورق و کاغذ ننوشته می‌کند. یک چیزهایی را نمی‌گوید، یک چیزهایی را خودش می‌نویسد. **يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ** (بقره: ۷۹)؛ یعنی تورات را **دست نویس** کردند. خودشان می‌نوشتند. یواش یواش حکایت ما هم با دین همین است که قرآن را کنار می‌گذاریم و خودمان دین را می‌نویسیم! به جای که بیاییم قرآن را نمایش بدهیم اصلاً دین را خودمان توضیح می‌دهیم که دین چه هست و چه باید باشد! چون ما نمی‌فهمیم! خوب خیلی چیزها هست که ما نمی‌فهمیم. فوقش برای این قسمت توضیحی نداری که بدهی! خوب نداشته باش! ولی این هم متعلق به قرآن است و این هم جزء معارف دین است و این هم جزء رویکردهای قرآن است. (۵۹: ۰۸: ۰۱)

سؤال: **لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ** با **وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا** (بقره: ۱۷۴) تفاوتی دارد؟ چون شما مصداقش را مقداری متفاوت گرفتید.

جواب: تفاوتی ندارد. بحث این است که این‌ها پول می‌گیرند، دین می‌فروشند و این یعنی **يَحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ** و **يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ**. در تاریخ اسلام است که یکی از اشراف یهودی زنا می‌کرد و این هم حکم رجم دارد. این‌ها رفتند پیش دانشمندان خودشان و حکم را عوض کردند. این هم یک **مدل دین فروشی** است؛ یعنی دین را به مذاق آدم‌ها عوض کردن! مطمئن باشید آن اشراف هم مثل ما چاقو گردن احبار و رهبان نگذاشته که فتوا را عوض کن! بالاخره آن‌ها مداخل ورودی خودشان را بلدند.

کنز کردن همه‌گونه سوء استفاده مالی را دربر می‌گیرد

در این دنیای قرن ۲۱ هم که مردم صف می‌بندند که به راهبان اعتراف کنند تا بخشیده شوند. این یک جور پول گرفتن از مردم است ولی کار عمیق‌تر از این حرف‌هاست!

سؤال: **الذین يكتزون الذهب و الفضة** کلی‌تر از احبار و رهبان است!

جواب: بله هر کسی که طلا و نقره را گنج کند **وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ تعبیر عمده فی سبیل الله هم یعنی کمک به نظام اسلامی. اگر می‌گویید: نه! بروید در آیات قرآن ببینید! بخشش به فقیر هم مصداق فی سبیل الله است، ولی **يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ یعنی کسانی که به نظام اسلامی کمک می‌کنند. کسی که طلا و نقره و پول را و هر اوراق بهادار و چک و حساب بانکی را انفاق نکند؛ **يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ**؛ این‌ها را داغ می‌کنند. اصطلاح القای خصوصیت مال همین جاست؛ یعنی می‌گویند این خصوصیت طلا و نقره این‌جا «لقو» است یعنی این را می‌اندازیم، القاء می‌کنیم، پس از ذهب و فضة مشخصاً مال، مورد نظر است و به معنای آن نیست که گنج می‌کنند و خاک می‌کنند. یعنی این اموال مردم را گرفته و انفاق نمی‌کنند. چون بحث مال، در نظام اسلامی این است که مال، ضمن این که اموال خصوصی محفوظ است، مال متعلق به پیکره جامعه اسلامی است.

اموال مثل خون در بدن باید جریان داشته باشد

(۳۲: ۱۶: ۰۱) وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء: ۵)؛ مال مایه قیام و قوام جامعه است؛

مثل خون در بدن است. هر چیزی که بخواهد روند این خون را عوض بکند؛ مثلاً یک رگی در بدن بگوید من خیلی خون دوست دارم، پس همه خون‌ها را برای خودم نگه دارم! اگر این خون‌ها را نگه دارد هم خودش ضربه می‌خورد و هم به بدن ضربه می‌زند. این مال مال قوام و قیام جامعه است و باید بچرخد و بگردد و هر کس تحت عنوان کنز کردن نگه دارد، یا با اسراف پول را هدر بدهد، نمی‌تواند بگوید این مال خودم است؛ مثل این‌که از رگی خون بیرون بزند و او بگوید مال خودم است! (۲۵: ۱۷: ۰۱) در حالی که این اموال مال جامعه است و ما این نگاه اقتصادی را در اسلام نداریم. مال، توی جامعه اسلامی، شبیه نظام گردش خون است. اگر کسی بخواهد کنز بکند یا اسراف کند، خدا از آن‌ها می‌گیرد و اگر بخواهد به نظام اسلامی کمک نکند فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. و بعد هم يُحْمَىٰ عَلَيَّهَا. بعد اشکالات معاد ظهور می‌کند که باید به این اشکالات جواب بدهد. چون این سکه که الان دست این است يُحْمَىٰ عَلَيَّهَا و بعد همین سکه دست ورثه می‌رسد و برای ورثه بهشت می‌شود!

این‌که در روایت حضرت امیر است که **آخر الدواء الکی**؛ آخرین دوا داغ کردن و داغ زدن است. حافظ هم دارد

که «دوایِ کبیٰ کنمت (با داغ درمانت می‌کنم) آخر الدواء الکی»

(سؤال) در روایات گفته که این **تَنْفِقُونَهَا** انفاق‌های واجب را در بر می‌گیرد؛ یعنی کسانی که انفاق‌های واجب

مثل خمس و زکات را نمی‌دهند، مشمول آیه هستند و با برآیندی که ما داریم به خصوص در بحث کمک به نظام اسلامی اگر کسی انفاق‌های مستحب را هم نکند، با همان **خمس و زکات**، مال جمع شده است.

(سؤال) وجوب استحباب را ما این‌جوری نمی‌توانیم در بیاوریم؛ صرفاً از روی میزان ثواب‌ها و عقاب‌ها وجوب

در نمی‌آید. ممکن است وقتی بحث کمک به جبهه و جنگ است؛ مثل بحث کمک به جبهه تبوک، در یک دیدگاه فقهی بگوید این مثل واجب کفائی است؛ یعنی از این مستحباب ممکن است بتوان وجوب درآورد اما کفائی.

(سؤال) در فقه مصطلح ما نمی‌شود این را گفت اما در واجب کفائی کسانی که به این واجب نزدیک‌ترند واجب روی آن‌ها قوی‌تر است؛ یعنی کسانی که دارند و انفاق نمی‌کنند؛ مثلاً کسی یک طبقه خانه خالی دارد و جوانی هم می‌خواهد ازدواج بکند، کسی به لحاظ فقهی نمی‌تواند به او بگوید که تو باید خانه‌ات را به این جوان بدهی! ولی در روز قیامت که **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** (تکواثر: ۸)؛ که از نعمت‌ها سؤال می‌شود عرض شد، این فرد زیر سؤال می‌رود که چرا این خانه را معطل نگه داشتی؟ ولی به لحاظ فقهی خداوند اموال شخصی را محترم شمرده.

کنز کردن به معنی ذخیره‌سازی مال نیست

سؤال: آیا کنز کردن یعنی اموال را از چرخه اقتصاد جامعه خارج کردن؟

جواب: نه فقط! چون (۱۹: ۲۴: ۰۱) الان کسی به آن معنا کنز نمی‌کند! همه می‌اندازند در چرخه اقتصاد. ما در اسلام مدل‌های اقتصادی‌ای داریم که مال را از این حالت گنج کردن در می‌آورد: ۱- صدقه دادن، ۲- قرض الحسنه که به مراتب بالاتر از صدقه است، ۳- تولید شغل کردن که به ترتیب بهتر هم هست؛ چون می‌دانید که قرض گرفتن مکروه است. صدقه پایین‌ترین کار است و ما معمولاً همین پایین‌ترین کار را انجام می‌دهیم. (۲۰: ۲۵: ۰۱) در حالی که قرض دادن بهتر است و فرد روی پای خودش می‌ایستد که پس بدهد. گاهی فرد واقعاً فقیر است؛ یعنی ستون فقراتش شکسته و اصلاً نمی‌تواند بلند شود!^۷ و تولید شغل کردن از آن هم بهتر است؛ چون به مثابه احیاء شخص است. این کار به مراتب از قرض دادن بهتر است، ولی (۱۰: ۲۷: ۰۱) می‌بینید در سیستم‌های اقتصادی الان پول در گردش هم قرار می‌گیرد، ولی شما دارید **استثمار** می‌کنید طرف پایین را. الان چرا از نیروی کار زن دوست دارند استفاده کنند؟ چون هزینه‌اش پایین است. می‌بینی که این با کارگری آخرش به هیچ چیز نمی‌رسد؛ یعنی سی سال هم که کار بکند چیزی به دستش نیست. این همان مدل کنز کردن است، منتها یک مدل مدرن آن! در قدیم هم کسی کنز نمی‌کرده! که طلا و نقره را در خمره بریزد و دفن کند. اشراف آن موقع هم فکر اقتصادی داشتند و شروع کردند به تجارت کردن منتها وقتی پای نظام اسلامی پیش می‌آمد و

انفاق فی سبیل الله، کمک نمی کردند. شما اینقدر صفر اضافه می کنی که چه بشود؟! الان نظام به پول و کار و آبروی شما احتیاج دارد. برای همین است که در بحث رزق که باید توسعه اش داد، کنز کردن هر چیزی منهی است. (۵: ۲۹: ۰۱)

تعداد ماهها قراردادی بشری نیست!

آیه بعد دارد: **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ** عده ماهها **عندالله** دوازده ماه است، نه این که **عندکم!** این خیلی مهم است؛ یعنی این قراردادی نیست. وقتی می گوید: **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** (نحل: ۹۶)؛ این ثابت است. **هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ** (انعام: ۷۳)؛ این مقوله عنداللهی است. این نیست که هرشب شب قدر است اگر قدر بدانی! یعنی این که مهم نیست چه زمانی شما کار خوب انجام می دهی! در حالی که شب قدر یک شب مشخص است!

(۳۶): **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ**
الَّذِينَ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ *
إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا؛ از همان اول هم همین بوده است. دوازده ماه است که ماه قمری هم هست. ماه قمری ماهی است که همه متوجه می شوند. ماه شمسی را فقط متخصصین متوجه می شوند. برای همین دین برپایه ماه قمری است نه این که دین عربی است! این تقسیم بندی ماه را که همه متوجه می شوند ماه قمری است. ماه هلال می شود، قرص می شود، محاق دارد و همه متوجه می شوند، ولی ماه شمسی را چه کسی متوجه می شود؟ مگر این که متخصص باشد و بتواند زوایای خورشید را اندازه بگیرد. این ماه ماهی است که عندالله بسته شده، لذا همه دستورات دینی ما هم روی همین ماه قمری بسته شده است.

مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ این چهار ماه یعنی ذی حجه و ذی قعدة و محرم و رجب از ماههای حرام است که کسی دست به جنگ نمی تواند ببرد، لذا ماه رمضان برای خودش یک ماه است و باید پیدا شود و فیوضات خودش را دارد. محرم محرم است.^۸

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ؛ به خودتان ظلم نکنید!

(سؤال) یک عده هستند توی دین فروشی نسیء می کنند؛ یعنی یکی از مصداق های اکل مال همین است.

حالا که جنگ است بیاییم ماهها را نسیء کنیم. در آیه بعد دارد:

(۳۷): **إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِّيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ**

فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ *

لِّيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ تا این که مواظئه برقرار بشود. یعنی هماهنگ می کنیم. قرار بود چهارماه بشود، ما

کاری می کنیم که همان ۴ ماه در سال بشود در حالی که آیه می گوید: شما حق ندارید نسیء کنید! **إِنَّمَا النَّسِيءُ**

زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ. اینها نشان از حقیقی بودن دارد. در جنگ سه ماه نفس کش می گذارند **ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.** ۳ماه

برای تنفس می گذارند تا جامعه به جهت فرهنگی قوی بشود بعد می گوید: **فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ؛** به خودتان

ظلم نکنید! خدا فرصت تنفس داده. در این سه ماه هیچ کس حق ندارد بجنگد، اما اگر آنها جنگ کردند، من

باب و الحرمت قصاص؛ می شود با آنها جنگ کرد.

(۳۶): ... **وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛** آنها دارند گروهی شما را

می کشند، بکشیدشان.

توجیه: مدلی از دین فروشی

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ؛ این که جای ماهها را عوض کنید و محرم را آن طرف تر ببرید که حرام نباشد؛

چون الان در مرحله خوبی واقع شده ایم؛ پس بزنیم و برویم جلو!

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ؛ ماهها را نسیء نکنید **يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً** خودمان

قرار می دهیم ماههای حرام کدام باشد **لِّيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛** تا این که مواظئه برقرار کنند و توطی و توافق

ایجاد بشود و هم اندازه بشود! **فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ** این می شود **کلاه های شرعی** که خودمان

سر خودمان می گذاریم. شما حق این کارها را ندارید. داستان اصحاب سبت را شنیده اید دیگر. همان شنبه ها که

این‌ها نباید ماهی می‌گرفتند ماهی‌ها فراوان می‌شدند. این‌ها شنبه‌ها تور می‌انداختند، شنبه‌ها قرار بود ماهی نگیرند، می‌دیدند **إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا**؛ شنبه‌ها همه ماهی‌ها بالا می‌آیند و حمام آفتاب می‌گیرند! **وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ** (اعراف: ۱۶۳)؛ غیر شنبه هم نمی‌آیند؛ بنابر این این‌ها شنبه‌ها تور می‌انداختند یکشنبه‌ها تور را می‌کشیدند بیرون. خدا هم بوزینه‌شان کرد. **وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ** (بقره: ۶۵) مال همین اصحاب سبت است.. این‌ها کلاه شرعی می‌گذاشتند، خدا هم عذابشان کرد. در این‌جا هم می‌گوید: دین فروشی نکنید؛ یعنی دارد یکی از مصادیق دین فروشی را می‌گوید. این کارها را ارباب فتوی، شریح‌ها باید انجام بدهند. این کار **فَبِحِلْوًا مَا حَرَّمَ اللَّهُ** که از دست مردم بر نمی‌آید. این کار را باید احبار و رهبان انجام بدهند و انجام می‌دهند.

صلوات!

۱. البته این را هم می‌دانید که کثیر و اکثر با هم در لسان فنی دین فرق دارند. مثل اشهر و مشهور. آیا اشهر بالاتر است یا مشهور؟ مشهور بالاتر است چون مشهور در مقابل غیر مشهور و قول شاذ و نادر است، اما در مقابل اشهر، مشهور قرار دارد. مثلاً در فقه کسانی که فنی حرف می‌زنند می‌گویند اشهر این است بل المشهور! یعنی نه تنها اشهر این است که مشهور این است. اتفاقاً این صفات افعال تفضیل خودش صفت را ضعیف می‌کند؛ چون دو تا بزرگ را با هم مقایسه می‌کنند. مثلاً می‌گویند این عالم بزرگ‌تر است یا آن عالم می‌گویند این اکبر است یعنی هر دو بزرگ و عالم هستند اما این اعلم است. اما اگر بگویند این عالم است؛ یعنی این عالم است و بقیه جاهل هستند.

۲. نمی‌خواهیم بگوییم که سطح بالایی از انسانیت را دارند!

۳. دوست ما داماد حضرت آقااست و این را به هیچ‌کس هم نمی‌گوید!

۴. این است که معادلات مالی مؤثر است به هر بهانه‌ای که هست؛ مثلاً در جریان مشکلات خود ما ورودی‌هایمان را قطع کردیم؛ چون که صحبت حکام، ظلمت شب یلداست. باید با یک آدم‌هایی می‌پلکیدی که توقعاتی داشتند که اگر یک خرده نوازیشان نمی‌کردی ... بنابر این ما گفتیم آتش را با جاش کَلِّهَم نمی‌خواهیم. چون که به قدر باریک‌تر از مو روی آدم مؤثر است. آن پول پولی است یک قرانش از گلوی من پایین نمی‌رود و تا حال نرفته است! چون ارتباط با این آدم‌ها را لازم دارد تا بتوانی این پول را از این آدم بگیری و برای ارتباط با این آدم باید بروی توی دست و پای این آدم! ما نخواستیم بالاخره خدای روزی‌رسان روزی را می‌رساند.

این‌ها معادلاتی است که هرکس در هر جایگاهی هست باید در نظر بگیرد. کافی است در پول‌هایی که می‌دهند، دل شما را نرم بکنند و با نرم کردن دل شما از شما موضعی می‌طلبند. همه کارشان حساب کتاب دارد. حواسشان هست شما از که پول می‌گیری و از که نمی‌گیری! کجا منبر می‌روی! همین که این رقم درشت را به شما می‌دهد، دل شما نرم می‌شود! تعارف که نداریم. بعد «من حیث لا یشعر» (ندانسته) شما موضعی می‌گیری شبیه موضع او!

اکل اموال مردم به باطل یعنی همین دین‌فروشی؛ یعنی مال می‌گیری، دین می‌فروشی. آن وقت **وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا**؛ راه را کج می‌کنی! ما در انتخابات یک بحثی کردیم و ورودی مشکلات قطع شد! بشود به جهنم! درست است که به آدم فشار می‌آید ولی باشد این‌ها هم جزء کار است.

-
۵. کسانی که دقت نمی‌کنند حتی اگر از مراجع باشند و کار اقتصادی می‌کنند و ورودی‌هایی را قبول می‌کنند، اگر بخواهد قطع نشود مجبورند... آن وقت مرجعی که شهریه ندهد، مرجعیتش زیر سؤال می‌رود و باطل است! این است که در گذشته علما و مراجع ما در عین زهد زندگی می‌کردند، به طلبه‌ها هم می‌گفتند: هر که هر چه می‌خواهد بگوید، ولی ما تا حالا داشتیم می‌دادیم و حالا نداریم و نمی‌دهیم!
۶. نمی‌دانم با این آدم‌ها گشتید یا نه؟ خیلی تیز و عجیب و غریب هستند! آنقدر نرم در آدم نفوذ می‌کنند که آدم واقعاً خودش نمی‌فهمد. اول پسته می‌دهند و بعد با آدم خوش‌صحبتی می‌کنند و بعد ۴ تا اطلاعات دارند که تو نداری، با ۴ نفر آدم می‌گردند که تو نمی‌گردی! رفته رفته می‌بینی که شما نظرت یک چیز دیگر دارد می‌شود!
۷. یکسری قرض‌ها اولاد به اولاد است؛ مثلاً ۲۰۰ هزار تومان می‌دهی و او باید ماهی ۲ هزار تومان برگرداند و این به درد کسی نمی‌خورد ولی او باید بداند که این پول را باید برگرداند.
۸. الان در قیطریه هیئتی درست شده که محرم را به شمسی از ۲۱ مهر می‌گیرند!